# شرطة الخميس و ارزش حدیث‌شناختی آن

دکتر سیدکاظم طباطبایی [*]


## چکیده

از روزگاری که نصر بن مزاحم منقری(م۲۱۲ق/۸۲۷م) *وقعة صفين* و ابن سعد(م۲۳۰ق/ ۸۴۵م) *الطبقات* را نوشته‌اند تا به امروز، همواره پدیدآورندگان آثار تاریخی، حدیثی و رجالی از گروهی از یاران امام علی بن ابی طالب؈ در دوره خلافتش (۳۵ ـ ۴۰ق) با عنوان «شرطة الخميس» یاد کرده‌اند؛ اما هیچ یک از آن منابع، آگاهی روشنی در بارۀ این گروه و فعالیت‌هایشان به دست نداده‌اند. از این رو، این پرسش‌ها برای ما مطرح می‌شود که: شرطة الخميس چگونه سازمانی بوده و ماموریتش چه بوده است؟ چرا آنان را به این عنوان خوانده‌اند؟ از آن جمع به ظاهر انبوه، چند تن در شمار راویان حدیث هستند و از همه مهم‌تر، بررسی در بارۀ مدلول عبارت مزبور چقدر در مطالعات حدیث شناختی کاربرد و تأثیر دارد؟

نگارنده در این مقاله کوشیده است با مطالعه و مقایسۀ اسناد و مدارک موجود در این باره به پاسخ برخی از آن پرسش‌ها دست یابد. در نتیجۀ پژوهش حاضر، می‌توان گفت که با وجود تلاش رجال‌شناسان برای استفاده از این عنوان در توثیق و تعدیل راویان، توصیف جمعی از اصحاب به این عنوان، تأثیر عملی چشمگیری در مطالعات حدیث شناختی ندارد.


**کلید واژه‌ها:** علی بن ابی طالب؈، شرطة الخميس، رجال‌شناسی، توثیق عام.

## درآمد

در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی از گروهی از یاران و هواداران امام علی بن ابی طالب؈ با عنوان «شرطة الخميس» یاد کرده‌اند. کهن‌ترین متنی که این عنوان در آن به چشم می‌خورد، کتاب *وقعة صفين* اثر نصر بن مزاحم منقری (م۲۱۲ق/ ۸۲۷م) است.[۱] پس از آن، ابن سعد (۱۶۸ ـ ۲۳۰ق/ ۷۸۴ ـ ۸۴۵م) در *الطبقات*، در شرح حال قَیس بن سعد بن عُباده، از سپاهی با این عنوان یاد کرده است.[۲] به دنبال ابن سعد، خلیفة بن خیاط (م۲۴۰ق/ ۸۵۴م) در خلال نام بردن از کارگزاران امام؈ از شرطة

* استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. *وقعة صفين*، ص۴۰۶.

۲. *الطبقات الکبری*، ج۶، ص۱۲۲.

الخمیس نامی به میان آورده و أصبغ بن نباته را فرماندۀ آن معرفی کرده است.[3] حدود چهل سال بعد، می‌بینیم که ثقفی کوفی (م۲۸۳ق/ ۸۹۶م) به مناسبتی، به گروهی با این عنوان اشاره کرده است.[4] در همین زمان، یک عالم شیعی به نام ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م۲۷۴ یا ۲۸۰ق/ ۸۸۷ یا ۸۹۳م)، در خلال فهرستی که از اصحاب پیامبرﷺ و ائمهؑ به دست داده است، اطلاعات بیشتری از این گروه در اختیار ما می‌نهد. وی یاران امیرالمؤمنین را از میان اصحاب پیامبرﷺ به چهار دسته به شرح ذیل تقسیم می‌کند: اصحاب، اصفیا، اولیا و شرطة الخمیس. وی پس از آن که سیزده تن از اصحاب رسول خداﷺ را در شمار اصفیای اصحاب امام معرفی می‌کند، می‌نویسد:

> اصحاب امیرالمومنین ـ که در زمرۀ شرطة الخمیس بودند ـ شمارشان به شش هزار تن می‌رسید.

آن گاه، پس از آن که شطری از سخنان امامؑ را در مقام بیان منزلت این گروه باز می‌گوید، دوازده تن از اعضای این گروه را نام می‌برد.[5] در عین حال باید گفت، آگاهی‌هایی که وی در آنجا به دست می‌دهد، به غایت مبهم و نابسامان است؛ به طوری که مرز این چهار گروه و تفاوت مراتب آنها اساساً معلوم و مشخص نیست.[6]

وقتی برگ‌های تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم در *تاریخ الطبري*[7] (۲۲۴ ـ ۳۱۰ق/ ۸۳۹ ـ ۹۲۳م) و *الکافي*، اثر ثقة الاسلام کلینی[8] (م۳۲۹ق/ ۹۴۱م) و *رجال الکشي*[9] (م حدود ۳۴۰ق/ حدود ۹۵۱م) هم این عنوان تکرار شده است. در *دعائم الاسلام*، اثر قاضی نعمان[10] (م۳۶۳ق/۹۷۴م) نیز این عنوان در ضمن سخنی منسوب به امامؑ به چشم می‌خورد. چون نوبت به شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق/ ۹۴۷ ـ ۱۰۲۲م) می‌رسد، می‌بینیم او همان اطلاعاتی را که برقی در رجالش ثبت کرده، برگرفته و عیناً در کتابش تکرار کرده است.[11] بیش از یک قرن پس از برقی، محمد بن اسحاق ندیم (م۴۳۸ق/ ۱۰۴۷م) در کتاب مشهور خود به نام *الفهرست* ـ که آن را در سال ۳۷۷ق، یا ۴۱۲ق، تألیف کرده است[12] ـ می‌نویسد:

> وقتی طلحه و زبیر با علی راه مخالفت پیش گرفتند و بر خون‌خواهی عثمان پای فشردند و علیؑ برای کارزار آهنگ آنان کرد تا به فرمان خدا گردن نهند، کسانی را که در این کار از او پیروی کردند، شیعه نامیدند. او به آنان می‌گفت: شیعۀ من (شیعتی). وی آنان را طبقۀ اصفیا، اولیا، شرطة الخمیس و اصحاب نامید.[13]

---

۳. *تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص۱۲۱.
۴. *الغارات*، ج۱، ص۱۱۹ ـ ۱۲۱ و ج۲، ص۴۸۹.
۵. ر.ک: ادامۀ مقاله.
۶. *کتاب الرجال*، ص۳ ـ ۴.
۷. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۵۸.
۸. *الکافي*، ج۱، ص۳۴۶؛ ج۴، ص۱۸۱؛ ج۷، ص۳۷۱.
۹. اختیار *معرفة الرجال* (رجال الکشي)، ص۵، ۶، ۱۰۳، ۱۱۰.
۱۰. *دعائم الاسلام*، ج۱، ص۳۷۲.
۱۱. *الاختصاص*، ص۲ ـ ۴.
۱۲. *الاعلام*، ج۶، ص۲۹.
۱۳. *الفهرست*، ص۲۲۳.

آنچه مؤلف *الفهرست* در بارهٔ دسته‌بندی یاران علی ذکر کرده است، درست همان تقسیمی است که برقی در بارهٔ اصحاب امیرالمؤمنین آورده است. حتی او در باب وجه نام‌گذاری شرطة الخمیس، همان سخن منسوب به امام را ـ که برقی نقل کرده ـ تکرار کرده است. بنا بر این، همچنان که یکی از معاصران نیز گفته است،[۱۴] جای تردید باقی نمی‌ماند که محمد بن اسحاق ندیم این تقسیم بندی و دیگر اطلاعات را از برقی اقتباس کرده است؛ با این توضیح که صدر سخن محمد بن اسحاق در بارهٔ ظهور نام شیعه به سخن برقی ارتباطی ندارد.

از این پس می‌بینیم که عنوان «شرطة الخمیس» به سر حدّ شهرت و حتی استفاضه می‌رسد؛ به طوری که مؤلفان، بویژه پدیدآورندگان آثار پرشمار رجالی در سده‌های اخیر، آن را دست به دست کرده و پیاپی آن را تکرار و در بارهٔ مدلول این اصطلاح و ارزش رجال شناختی آن اظهارنظر کرده‌اند. برخی از این حدیث‌شناسان، عضویت در شرطة الخمیس را برای اعتماد به روایت یک راوی کافی دانسته‌اند.[۱۵] برخی دیگر، آن را حاکی از عدالت[۱۶] و غایت ایمان و وثاقت[۱۷] راوی تلقی کرده‌اند. بعضی هم معتقدند از اخبار مربوط به این گروه مدح عظیم مستفاد می‌گردد.[۱۸] حاصل سخن، آن که از نظر این رجال‌شناسان شرطة الخمیس ذیل عنوان «توثیقات عام»[۱۹] قابل درج است.

نگارنده در این مقاله درصدد است، پس از بررسی دقیق اسناد و مدارک موجود و مطالعهٔ همه جانبهٔ آنها، معلوم کند شرطة الخمیس چگونه سازمانی بوده؛ وظایف و مأموریتش چه بوده است؛ از چه تعداد سرباز تشکیل شده بود؛ چند تن از آنان در شمار راویان حدیث هستند و از همه مهم‌تر این که عبارت مزبور چه مقدار در جرح و تعدیل راویان کاربرد و تأثیر دارد. بدیهی است در نتیجهٔ این پژوهش آرای رجال شناسان هم در این باره در ترازو قرار خواهد گرفت.

## معنا و مدلول شرطة الخمیس

بررسی خود را در بارهٔ معنای این ترکیب اضافی از مضاف‌الیه آن آغاز می‌کنیم. اغلب لغت‌شناسان «خمیس» را به معنای «جیش» (لشکر، سپاه) دانسته[۲۰] و گفته‌اند: چون لشکر از پنج بخش (مقدمه، ساقه، میمنه، میسره و قلب) تشکیل می‌شده است (به شرح تصویر زیر) آن را خمیس نامیده‌اند.[۲۱]

---

۱۴. *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة*، ص۹۲.

۱۵. *الوجیزة*، ص۱۰۲.

۱۶. *تعلیقة علی منهج المقال*، ص۲۳۳.

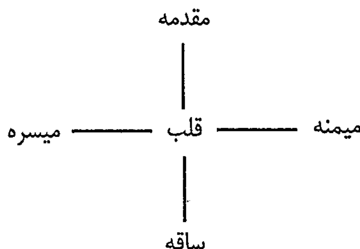
۱۷. *سماء المقال*، ج۲، ص۲۴۶.

۱۸. *تنقیح المقال*، ج۱، ص۱۹۶.

۱۹. گفتنی است که وقتی شخص ثقه به وثاقت جمعی شهادت دهد که فرد مورد نظر هم در میان آنان باشد، آن را «توثیق عام» (توثیق جمعی یا همگانی) گویند. بنا بر این، در توثیقات عام دلالت بر وثاقت به نحو تضمنی است؛ در حالی که وقتی شخصی ثقه به وثاقت شخص معینی شهادت دهد (توثیق خاص)، دلالت بر وثاقت به نحو مطابقی است. برای آگاهی گسترده‌تر در باره توثیقات عام و مقدار ارزش و اعتبار آن ر. ک: *معجم رجال الحدیث*، ج۱، ص۴۹ به بعد.

۲۰. در برخی از منابع به جای این کلمه، واژه «جیش» ثبت شده است که آشکارا تصحیف به نظر می‌رسد. (ر.ک: *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، نسخه بدل ص۱۵۸؛ *المنتظم*، ج۵، ص۱۸۵؛ *الاصابة*، ج۲، ص۶۴).

۲۱. *الصحاح*؛ *النهایة*؛ ابن الاثیر؛ *مجمع البحرین*، ذیل ماده خمس. نیز: *طرائف المقال*، ج۲، ص۲۱۳؛ *سماء المقال*، ج۲، ص۲۴۵؛ *الرسائل الرجالیه*، ج۳، ص۳۵ ـ ۳۶.




همچنان که شاعری آن را صفت جیش قرار داده و گفته است:

قد یضربُ الجیشَ الخمیسَ الأزوَرا.[22]

بعضی هم گفته‌اند لشکر را از آن رو خمیس نامیده‌اند که غنایم جنگی را برای لشکر پنج قسمت(تخمیس) می‌کنند؛ چنان که عدی بن حاتم گفته است:

«رَبَعتُ فی الجاهلیه و خَمَستُ فی الاسلام»؛ یعنی در هر دو حالت سپاه را فرماندهی کردم؛ زیرا امیر لشکر در جاهلیت یک چهارم غنیمت را می‌گرفت و چون اسلام آمد، آن را به یک پنجم تقلیل داد و برای آن مصارفی معین کرد. به همان سان که وقتی ربع یا خمس اموال گروهی را بگیرند، گویند: رَبَعتُ القوم و خَمَستُهم.[23]

اما کلباسی این وجه را ضعیف شمرده و گفته است:

به مناسبت یک امر شرعی نمی‌توان لغت ساخت (لامجال لوضع اللفظ اللغوی بمناسبة امر شرعی). مگر آن که مراد از تخمیس غنایم، تخمیس آن به نسبت دسته‌های پنج گانه لشکر باشد؛ نه پنج قسمت کردن آن بر اساس خمس شرعی.[24]

---

توضیح، این که ارتش کشورهای متمدن به صف‌ها و دسته‌ها تقسیم می‌شد، ولی عرب‌های عصر جاهلی از این نظامات بهره‌ای نداشتند و جنگ‌های آنان به صورت جنگ و گریز (کرّ و فرّ) بود. پس از ظهور اسلام قوانین و مقرراتی برای جنگ ایجاد شد که از آن جمله صف بندی لشکریان است؛ چنان که در سوره صف در بارهٔ آن می‌فرماید: ﴿إن الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کأنهم بنیان مرصوص﴾. اما رومیان هنگام جنگ سپاهیان خویش را به هنگ‌ها تقسیم می‌کردند و آن را کورتیس (kortis) می‌خواندند و هر هنگ و دسته‌ای را به صف‌های منظم ترتیب می‌دادند؛ مثلاً شاه یا فرمانده کل را با پرچم‌ها و ملازمان در وسط قرار داده، آن را قلب لشکر می‌گفتند. جلوی این دسته، دسته دیگری بود که غالباً از سواران تشکیل می‌شد و آن را مقدمة الجیش یا پیشاهنگ می‌نامیدند. طرف راست پادشاه میمنه، طرف چپ میسره و پشت سر ساقه نام داشت. بدین سان لشکر به پنج دسته تقسیم می‌شد. همین که عرب‌ها با رومیان و ایرانیان به جنگ برخاستند، مانند آنان لشکریان را به دسته‌ها و صف‌ها مرتب ساختند؛ چنان که خالد بن ولید در سال ۱۳ هجری در واقعه یرموک سپاهیان اسلام را به دسته‌ها تقسیم کرد و ابوعبیده را در قلب، عمروبن عاص و شرحبیل بن حسنه را در میمنه و یزید بن ابی سفیان را در میسره قرار داد و نخستین بار عرب‌ها را با آن ترتیب آشنا ساخت و پس از وی، سعد بن ابی وقاص در سال ۱۴ هجری همان نظامات را اجرا کرد؛ اما آنان در عین حال، از صف آرایی به کلی دست برنداشتند و نظام صف‌بندی تا سال‌ها برقرار ماند تا آن که مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، نظام صف‌بندی را به کلی بر هم زده، روی اصول دسته‌بندی جنگید (ر.ک: به: *تاریخ تمدن اسلام*، ص۱۵۱ ـ ۱۵۳).

۲۲. *الصحاح*، ماده خمس. بنا بر این، این که یکی از معاصران نوشته است: شرطه الخمیس به پنج دسته (مقدمه، ساقه، میمنه، میسره و قلب) تقسیم می‌شدند (هامش کتاب *عجائب احکام امیرالمؤمنین*، فارس حسون کریم، ص۱۱۴)، سخن درستی به نظر نمی رسد.

۲۳. *النهایه*، ذیل مدخل خمس.

۲۴. *الرسائل الرجالیة*، ج۳، ص۳۷.

بعضی هم خمیس را در ترکیب مورد بحث به معنای ششمین روز هفته یا پنج شنبه تلقی کرده و گفته‌اند:

در روز پنج شنبه از این سپاه سان می‌دیدند یا آنها را گردهم می‌آوردند (و کانوا یُعرَضون یومَ الخمیس او یُجمَعون یومَ الخمیس).[۲۵]

چه، تازیان ششمین روز هفته را «یوم الخمیس» نامند.[۲۶]

اما شُرطَه ـ که به شُرَط جمع بسته می‌شود (مثل غُرفَه و غُرَف) ـ نخستین گروه از سپاه است که درگیر جنگ می‌شوند و مهیای مرگ می‌گردند؛ چنان که گزیده و نخبه یاران سلطان را ـ که بر دیگر سپاهیانش مقدم می‌دارد ـ شُرَط السلطان خوانند.[۲۷] به عقیدهٔ مجلسی اول، شُرَط قوی پنجگانی بودند که پیشاپیش سپاه قرار داشتند. آنان اخصّ از مقدمه بودند [شاید به تعبیر امروزی بتوان گفت یگان ویژه بودند]. گویا خود را ملزم کرده بودند باز نگردند تا ظفر یابند یا کشته شوند.[۲۸]

لغت‌شناسان بر این باورند که این واژه از شَرَط به معنای علامت گرفته شده است و گزیدگان سپاه را از آن سبب شُرطَه خوانده‌اند که آنان خود را با علامت‌هایی ممتاز ساخته بودند تا با آن شناخته شوند.[۲۹] بر این اساس، شرطة الخمیس یعنی اعیان لشکر. امام هم که در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی فرمود: «أنت و أبوك من شرطة الخمیس حقاً»،[۳۰] مرادش این بود که آن دو از گزیدگان اصحاب وی هستند که بر دیگر سپاهیان مقدم‌اند.[۳۱] برخی از لغت شناسان هم شُرطه را از شَرط به معنای آمادگی (تهیّؤ) مأخوذ می‌دانند؛ زیرا آنان همیشه آمادهٔ دفع دشمن هستند.[۳۲] توضیح، این که وقتی می‌گوییم «أشرط فلانٌ نفسَه لامر کذا»، یعنی خود را برای آن کار نشاندار و آماده ساخت.[۳۳] احتمال دیگری که در این باب مطرح کرده‌اند، آن است که این واژه از شَرط به معنای الزام مأخوذ باشد.[۳۴] به نظر نگارنده، با توجه به این که أصبغ بن نباته در پاسخ این پرسش که چگونه شما را شرطة الخمیس خوانده‌اند، گفت: چون ما به امام تضمین دادیم که تا سر حد جان ایستادگی کنیم و او هم پیروزی را برای ما تضمین کرد،[۳۵] وجه اخیر موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ چه، در این قول و قرار دو سویه مفهوم شرط آشکار است.

---

۲۵. *خزانة الأدب*، ج۷، ص۱۲۰.

۲۶. *الصحاح*، همان جا.

۲۷. *النهایة*، ذیل ماده شرط؛ *مجمع البحرین*، ذیل ماده شرط.

۲۸. *حاشیة تهذیب*، به نقل از: *سماء المقال*، ج۲، ص۲۴۶.

۲۹. *الصحاح*، ماده شرط؛ *النهایه*، همان ماده؛ *مجمع البحرین*، همان ماده.

۳۰. *اختیار معرفة الرجال*، ص۶

۳۱. *مجمع البحرین*، ذیل ماده شرط. مقایسه شود با: همان کتاب، ذیل ماده خمس.

۳۲. ابوعبیده بر همین رأی است (*الصحاح*، همان ماده).

۳۳. *الصحاح*، همان جا.

۳۴. *سماء المقال*، ج۲، ص۲۴۵.

۳۵. *اختیار معرفة الرجال*، ص۱۰۳.

پس از بررسی واژه شناختی باید گفت، از مطالعهٔ منابع حدیثی، رجالی و تاریخی دانسته می‌شود که شرطة الخمیس یک سازمان نظامی متشکل از سربازان نخبهٔ امام علی بن ابی طالب در کوفه بوده است. اما با کند و کاو در منابع مزبور، در بارهٔ این سازمان و مأموریتش اطلاعات دقیقی به دست نمی‌آید. طبری تنها اشاره کرده است که وی این سپاه را از تازیان به وجود آورده بود. آنان که چهل هزار کس بودند، با علی بیعت مرگ کرده بودند.[۳۶] در برخی از آثار متأخر آمده است که امام این سپاه را در کوفه ایجاد کرده بود.[۳۷] اما به نظر می‌رسد در این اظهارنظر تسامحی رفته باشد؛ چه، منابع متقدم حکایت دارند که در جنگ جمل ـ که در بصره و قبل از آمدن امام به کوفه رخ داده است ـ شرطة الخمیس حضور داشته‌اند.[۳۸] یکی از محققان معاصر در مقام بیان مأموریت این سازمان نوشته است:

> در سازماندهی ارتش‌های جدید بخش یا دسته ای وجود دارد که آن را «شرطة العسکریه» خوانند. مأموریت این بخش امور امنیتی و حفاظتی در ارتش است. شاید مراد از شرطة الخمیس همین باشد.[۳۹]

به عبارت دیگر، شرطة الخمیس مأموریت حفاظت و اطلاعات سپاه علی را به عهده داشته است. گفتنی است در زبان فارسی نیز نویسندگان و مترجمان به تناسب نوع تلقی خود از مأموریت این گروه، از ایشان با تعبیراتی از قبیل: «نگهبانان سپاه»،[۴۰] «چرخچی لشکر»،[۴۱] «سپاه گزیده»، «جانباز»،[۴۲] «دژبانی سپاه»[۴۳] و «پیش قراولان لشکر»[۴۴] یاد کرده‌اند.

## تعداد اعضای این سپاه

در باره شمار اعضای این سازمان هم، رجال شناسان و مورخان هم سخن نیستند؛ به طوری که اعضای این سپاه را از پنج هزار تا چهل هزار تن ذکر کرده‌اند. تفصیل سخن، این که برقی این گروه از اصحاب امام را شش هزار تن[۴۵] و کشّی شش هزار یا پنج هزار تن[۴۶] ذکر کرده است؛ اما ابن سعد شمار مقدمهٔ سپاهی را که امام حسن بن علی به سوی شامیان گسیل داشت، دوازده هزار تن ذکر کرده و نوشته است آنان را شرطة الخمیس می‌خواندند.[۴۷] ولی طبری این سپاه را در ایامی که به قتل علی انجامید، چهل

۳۶. *تاریخ الرسل و الملوك*، ج۵ ص۱۵۸. در برخی نسخ *تاریخ الطبری* آمده است: عربان آن را به وجود آورده بودند (همان جا، نسخه بدل‌ها).

۳۷. *المجالس الفاخرة*، ص۱۹۲.

۳۸. ر.ک: *الجمل*، ص۲۱۷.

۳۹. *الطبقات*، ابن سعد، تحقیق محمد بن صامل السلمی، هامش ج۱، ص۳۲۱.

۴۰. *تاریخ طبری*، ترجمه پاینده، ج۷، ص۲۷۱۴، ۲۷۱۸.

۴۱. *إکلیل المنهج*، کرباسی، ص۱۴۰.

۴۲. *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جعفری لنگرودی، ج۳، ص۲۲۷۸.

۴۳. *پیکار صفین*، نصر بن مزاحم منقری، ترجمه پرویز اتابکی، ص۵۵۵.

۴۴. *الکافی*، ترجمه مصطفوی، ج۲، ۱۵۲.

۴۵. *کتاب الرجال*، ص۳.

۴۶. *معرفه الرجال*، اختیار طوسی، ص۶

۴۷. *الطبقات*، ج۱، ص۳۲۱ و نیز: *تاریخ مدینه دمشق*، ج۱۳، ص۲۶۲؛ *تهذیب الکمال*، ج۶ ص۲۴۴ ـ ۲۴۵.

هزار تن می‌شمارد؛[48] به طوری که این جماعت انبوه پس از خیانت عبیدالله بن عباس و مصالحهٔ امام حسنؑ با معاویه، تحت امارت قیس بن سعد خود را مهیای جنگ با معاویه کردند.[49] از میان این جمعیت انبوه، تاریخ نام تنی چند را برای ما ثبت کرده است؛ بدین شرح:

۱. ابوالقاسم أصبَغ بن نُباته تمیمی حنظلی مجاشعی؛ امامؑ وی را ـ که از وفادارترین و پایدارترین اصحاب به شمار می‌رفت ـ به فرماندهی شرطة الخمیس گماشته بود.[50] نوشته‌اند وی در جنگ صفین سالار شرطة الخمیس بود.[51]

۲. قَیس بن سعد بن عُباده انصاری؛ وی در آغاز، کارگزار امام در مصر بود، اما امام به دلایلی او را عزل کرد. قیس به مدینه رفت و سپس به کوفه آمد و به امام پیوست و تا پایان کار با او بود. هنگامی که هواداران معاویه بر نواحی سواد غارت بردند، امام شرطة الخمیس را مأمور دفع غارتگران ساخت و قیس را به فرماندهی آنان گماشت.[52] در این جا به نظر می‌رسد این فرماندهی سمتی همیشگی و پایدار نبوده است؛ چه، علاوه بر مأموریت پیش‌گفته، بنا به گفتهٔ طبری علیؑ [یک بار دیگر] در واپسین ماه‌های حیاتش، قیس را بر مقدمهٔ سپاه خود از مردم عراق که باید سوی آذربایجان و نواحی آن رود و نیز بر شرطة الخمیس فرمانده ساخت.[53]

همچنین در شرح حوادث سال چهل و یکم نوشته‌اند:

> وقتی امام حسنؑ با معاویه مصالحه کرد، شرطة الخمیس قیس را به امارت برگزیدند و با وی بر پیکار با معاویه پیمان بستند.[54]

افزون بر آنچه گفته شد، چنان که دیدیم و باز هم خواهیم دید، کسان دیگری هم فرماندهی این سپاه را به عهده داشته‌اند.

۳. عِفاق بن مُسَیح فزاری؛ با وجود این که این عفاق فرد گمنامی است، او را از همراهان علیؑ و فرمانده شرطة الخمیس معرفی کرده‌اند.[55]

۴. عباد بن نسیب قَیسی مکنّی به ابوالوضیء؛ وی را از مردم بصره و یکی از اعضای سواره نظام علیؑ و سالار شرطة الخمیس معرفی کرده‌اند.[56]

---

۴۸. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۵۸؛ نیز: *المنتظم*، ج۵، ص۱۸۵.

۴۹. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۶۴.

۵۰. *وقعة صفین*، ص۴۰۶؛ *تاریخ خلیفة بن خیاط*، ص۱۲۱. مقایسه شود: *اختیار معرفة الرجال*، ص۵ و ۱۰۳.

۵۱. *وقعة صفین*، همان جا؛ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج۱، ص۶۹۲

۵۲. *الغارات*، ج۲، ص۴۸۹؛ *الطبقات*، ج۶، ص۱۲۲.

۵۳. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۵۸؛ نیز: *المنتظم*، ج۵، ص۱۸۵؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج۴۹، ص۴۲۸. اما این سپاه هنوز به محل مأموریت خود نرفته بود که امام کشته شد.

۵۴. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۶۴. نیز: *اختیار معرفة الرجال*، ص۱۱۰.

۵۵. *خزانة الادب*، ج۷، ص۱۲۰.

۵۶. *التاریخ الکبیر*، ج۶، ص۳۱. ظاهراً نام او در کتب رجالی شیعه ثبت نشده است و این حکایت می‌کند که نام وی در اسناد روایات شیعه وجود ندارد.

بجز این چهار تن ـ که هر یک از آنان را فرماندهٔ شرطة الخمیس معرفی کرده‌اند ــ برقی ـ که نخستین بار اصحاب امیرالمومنین را در قالب چهار دسته (اصحاب، اصفیا، اولیا و شرطة الخمیس) معرفی کرده ـ یک بار از این افراد در زمرهٔ شرطة الخمیس یاد کرده است: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، ابوسِنان،[۵۷] ابوعَمره، جابربن عبدالله، سهل بن حُنَیف انصاری و عثمان بن حُنَیف انصاری. او پس از آن، چند تن از یاران امام‌ؑ را در شمار اولیا یاد کرده، سپس افزوده است:

ابوالرضا عبدالله بن یحیی حضرمی، سُلَیم بن قیس هِلالی[۵۸] و عُبَیده سلمانی از شرطة الخمیس بودند.

بنا بر این، وی از میان اصحابی که برای امیرالمومنین‌ؑ نام برده، دوازده تن را در شمار شرطة الخمیس معرفی کرده است؛ اما همچنان که در آغاز مقاله هم اشاره شد، فهرست برقی به غایت آشفته و نابسامان است؛ چه این که وی هیچ مرز و معیار مشخصی برای این دسته بندی عرضه نکرده است. از نشانه‌های نابسامانی فهرست او، یکی این است که وی سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، ابوسِنان، ابوعَمره، جابربن عبدالله را افزون بر این جا، در شمار اصفیای هم ذکر کرده است. دیگر، آن که اصبغ بن نباته را ـ که فرماندهٔ شرطة الخمیس و نام آورترین شخصیت این سپاه بوده است ـ [۵۹] در آن فهرست درج نکرده، بلکه نام او را در شمار خواص اصحاب امیرالمومنین از مضر آورده است.[۶۰] سلمان و ابوذر هم قبل از دورهٔ خلافت امام‌ؑ از دنیا رفته بودند. از این رو، بدیهی است که نمی‌توانند عضو سپاهی باشند که امام‌ؑ در دورهٔ خلافتش در عراق ایجاد کرده بود.

بجز کسانی که ذکرشان گذشت، این کسان را هم از شرطة الخمیس برشمرده‌اند:

۱. **بِشر بن عَمرو هَمدانی**؛ رجال شناسان وی را بر اساس برداشت از روایتی که کشی در کتابش ذکر کرده است،[۶۱] از شرطة الخمیس برشمرده‌اند؛ هر چند که اینان خود سند روایت را «غیر نقی» ارزیابی کرده و در نتیجه اطمینان بخش ندانسته‌اند.[۶۲]

۲. **حبیب بن مُظاهر (یا مُظَهَّر) اسدی**؛ در برخی از آثار متأخر و معاصر وی را ـ که یکی از تابعین و از شهیدان کربلاست ـ از شرطة الخمیس برشمرده‌اند[۶۳]. این فقط یک برداشت از عبارتی دو پهلو از برقی است.[۶۴]

---

۵۷. در باره او ر.ک: *قاموس الرجال*، ج۱۱، ص۳۶۱.

۵۸. برخی از معاصران احتمال داده‌اند که «چنین شخصی هیچ گاه وجود خارجی نداشته و نام سلیم بن قیس، تنها یک نام مستعار بود که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه، برای کتاب شدید اللحنی که در سال‌های ناآرام پایانی حکومت اموی علیه آن نظام و پایه‌های اعتقادی آن نشر کردند، به کار بردند. (*میراث مکتوب شیعه*، ص۱۱۹؛ نیز: «پژوهشی در باره سلیم بن قیس هلالی»، ص۸۹ ـ ۱۲۶).

۵۹. *اختیار معرفة الرجال*، ص۵، ۱۰۳.

۶۰. *کتاب الرجال*، ص۳ ـ ۵؛ نیز ر.ک: *الاختصاص*، ص۲ ـ ۳. وی در آنجا همان اطلاعات را بی کم و زیاد و بدون آن که نقد یا تعلیقه‌ای بر آن بیفزاید، از برقی نقل کرده است.

۶۱. *اختیار معرفة الرجال*، ص۵.

۶۲. *نقد الرجال*، ج۱، ص۲۸۱؛ *جامع الرواة*، ج۱، ص۱۲۲؛ *طرائف المقال*، ج۲، ص۷۵؛ *مستدرکات علم رجال*، ج۲، ص۳۲ ـ ۳۳.

۶۳. *المجالس الفاخرة*، ص۱۹۲؛ *انصار الحسین*، ص۸۱؛ *هامش التحریر الطاووسي*، ص۱۷۸.

۶۴. *کتاب الرجال*، ص۴.

۳. ابویحیی حکیم بن سعید حنفی؛ رجال شناسان جملگی بر پایهٔ اطلاعات مندرج در رجال برقی و طوسی[۶۵] وی را از اولیای اصحاب امیرالمؤمنین و نیز از شرطة الخمیس برشمرده‌اند.[۶۶]

۴. سعد بن حارث خزاعی؛ او از اصحاب رسول الله ﷺ و یکی از موالی امیرالمؤمنین و از شهیدان کربلاست. برخی از معاصران، بی آن که مأخذ خود را به دست دهند، وی را از شرطة الخمیس قلمداد کرده‌اند.[۶۷]

۵. عبدالله بن أُسَید کندی؛ رجال شناسان احوال این شخص را ذکر نکرده‌اند؛ با این حال، در برخی از منابع متأخر و معاصر او را از شرطة الخمیس شمرده‌اند.[۶۸]

۶. عمرو بن حمق خزاعی؛ صاحب *معجم رجال الحدیث* بر اساس برداشت خود از سخن برقی وی را از شرطة الخمیس دانسته است.[۶۹]

۷. مالک بن حارث اشتر نخعی؛ برخی مالک را از عیون شرطة الخمیس قلمداد کرده‌اند؛ هر چند از فهرست برقی ـ که معمولاً مأخذ رجال شناسان ادوار بعدی در این زمینه است ـ چنین چیزی به دست نمی‌آید.[۷۰]

۸. محمد بن ابی بکر؛ صاحب *معجم رجال الحدیث* بر اساس برداشتی که از سخن برقی کرده، وی را از شرطة الخمیس معرفی کرده است.[۷۱]

۹. میثم بن یحیی التمار؛ صاحب *معجم رجال الحدیث* بر اساس فهرست برقی، میثم را از شرطة الخمیس دانسته است؛ با آن که از فهرست برقی به صراحت چنین چیزی فهمیده نمی‌شود.[۷۲]

۱۰. نُعیم بن دجاجه اسدی کوفی؛ در دنبالهٔ مقاله در بارهٔ این شخص ـ که از شرطة الخمیس بوده است[۷۳] ـ بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱۱. یحیی حضرمی؛ بر اساس روایاتی که برقی، کشی و مفید ثبت کرده‌اند، امام ﷺ در روز جمل به پسرش عبدالله فرمود: تو و پدرت به واقع از شرطة الخمیس هستید.[۷۴] بنا بر این، یحیی هم یکی از اعضای این سپاه بوده است.

---

۶۵. *کتاب الرجال*، ص۴؛ *رجال الطوسی*، ص۶۰.

۶۶. از جمله ر.ک: *رجال ابن داود*، ص۲۲۲؛ *خلاصه الاقوال*، ص۳۰۷؛ *نقد الرجال*، ج۲، ص۱۴۶؛ *جامع الرواة*، ج۱، ص۲۶۸؛ *معجم رجال الحدیث*، ج۶، ص۱۸۶؛ *وسائل الشیعة*، ج۳۰، ص۵۲۹.

۶۷. *مستدرکات علم رجال*، ج۳، ص۲۷.

۶۸. *بحار الأنوار*، ج۵۳، ص۱۰۸؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۰۴؛ *مستدرکات علم رجال*، ج۴، ص۴۸۵.

۶۹. *معجم رجال الحدیث*، ج۱۳، ص۸۷، ۹۱؛ مقایسه شود: *کتاب الرجال*، ص۴.

۷۰. *المنتقی النفیس*، ص۲۲۷؛ مقایسه شود: *کتاب الرجال*، ص۶.

۷۱. *معجم رجال الحدیث*، ج۱۴، ص۲۳۰؛ مقایسه شود: *کتاب الرجال*، ص۴؛ *الاختصاص*، ص۳.

۷۲. *معجم رجال الحدیث*، ج۱۹، ص۹۴؛ مقایسه شود: *کتاب الرجال*، ص۴؛ *الاختصاص*، ص۳.

۷۳. *الغارات*، ج۱، ص۱۱۹ ـ ۱۲۱؛ *مستدرکات علم رجال*، ج۸، ص۸۵.

۷۴. *کتاب الرجال*، ص۳؛ *معرفه الرجال*، ص۶؛ *الاختصاص*، ص۶ نیز: *قاموس الرجال*، ج۱۱، ص۴۴؛ *مستدرکات علم رجال*، ج۸، ص۲۰۰.

## محدودهٔ زمانی فعالیت شرطة الخمیس

همچنان که در سطور بالا از نظر گذشت، برقی سلمان و ابوذر را ـ که قبل از خلافت امام علی‌ؑ از دنیا رفته‌اند ـ در زمرهٔ شرطة الخمیس معرفی کرده است. این سخن به این معناست که سازمانی یا سپاهی با این عنوان سال‌ها پیش از سال ۳۵ق یعنی قبل از به خلافت رسیدن امام وجود داشته است؛ اما وقتی ما روایات و اخباری را که در آنها به مناسبتی از شرطة الخمیس سخن به میان آمده، بررسی می‌کنیم، به روشنی می‌بینیم که فعالیت این جماعت به دوران خلافت امامؑ محدود بوده است. نخستین اخباری که در بارهٔ این گروه به ثبت رسیده، به جنگ جمل (۳۶ق) مربوط است؛ زیرا نوشته‌اند پس از خطبه‌ای که امامؑ بعد از جنگ جمل در ذمّ اهل بصره ایراد کرد، بر استر خویش نشست و گروهی از شرطة الخمیس نزد وی فراهم آمدند.[۷۵] همچنان که دیدیم، در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی گفت: تو و پدرت به واقع از شرطة الخمیس هستید.[۷۶] این می‌تواند نشانه‌ای باشد از این که چنین سپاهی همزمان با جنگ جمل سازماندهی شده است. روایات و اخبار دیگری هم ـ که ذکری از شرطة الخمیس در آنها به میان آمده است ـ جملگی به دوران خلافت امامؑ مربوط است.[۷۷] واپسین گزارشی هم که در بارهٔ این سپاه در اختیار ماست، به حوادث سال ۴۱ هجری مربوط می‌شود و آن، وقتی است که حسن بن علیؑ مجبور به مصالحه با معاویه شد و شرطة الخمیس قیس بن سعد را به سالاری خویش برگزیدند و با او بر جنگ با معاویه هم پیمان شدند؛[۷۸] هر چند چنین جنگی هرگز واقع نشد. از این پس، در تاریخ دیگر نامی از شرطة الخمیس به چشم نمی‌خورد. بنا بر این، باید گفت همزمان با کناره‌گیری امام حسن بن علیؑ از خلافت و مراجعت آن حضرت به مدینه پرونده این سازمان نیز بسته شده است.

## مأموریت‌های شرطة الخمیس

در بارهٔ مأموریت‌ها و تکالیف این سازمان در منابع تاریخی و روایی سند صریحی به ثبت نرسیده است؛ اما از برخی روایت‌ها می‌توان تا اندازه‌ای حدس زد که تکالیف مشروحهٔ زیر به عهدهٔ آنان بوده است:

الف. پشتیبانی از سایر نیروهای نظامی؛ چنان که از امامؑ نقل کرده‌اند که در وصف آداب جنگ فرموده است:

> پیادگان و تیراندازان را مقدم دارید تا دشمن را تیر باران کنند. دو جناح (میمنه و میسره) به جنگ پردازند. سواران دلیر و گزیده را به دفاع از پرچم و مقدمه بگمارید. برای تعقیب سواری از دشمن ـ که از همرزمان خویش جا مانده است ـ محل مأموریت خود را رها نکنید. هر کس فرصتی یافت، به دشمن یورش برد و پس از محکم کردن محل مأموریتش فرصت را غنیمت شمارد و چون کارش را به انجام رساند، به جایگاهش برگردد. چون خواستید حمله برید، فرماندهٔ مقدمه آغاز کند. اگر ضعف و سستی در او پدیدار شد، شرطة الخمیس به یاری اش برخیزند. اگر در آنان نیز سستی پدیدار شد، گزیدگان یورش برند و تیراندازان دست به کار شوند... .[۷۹]

---

۷۵. *الجمل*، ص۲۱۷.

۷۶. متن کامل این روایت در دنبالهٔ مقاله خواهد آمد.

۷۷. مثلاً ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۳۴۶؛ ج۴، ص۱۸۱؛ ج۷، ص۳۷۱؛ *الغارات*، ج۱، ص۱۱۹ ـ ۱۲۱.

۷۸. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۶۴.

۷۹. *دعائم الاسلام*، ج۱، ص۳۷۲.

ب. نگهبانی از جان امام‌؛ از برخی گزارش‌ها می‌توان حدس زد که شرطة الخمیس احیاناً خود را مکلف به حفاظت از جان امام می‌دانسته‌اند. از جمله نوشته‌اند پس از جنگ جمل حضرت خطبه‌ای در ذمّ مردم بصره ایراد کرد و پس از پایان خطبه بر استر خویش نشست و جماعتی از شرطة الخمیس و طوایفی از مردم نزد او گرد آمدند (واجتمع الیه جماعةٌ من شرطة الخمیس و طوایف).[80] هر چند در متن این گزارش به حفاظت از جان امام تصریح یا اشاره‌ای نشده است، اما بر سبیل احتمال می‌توان گفت اجتماع آنان بدین منظور بوده است؛ همچنان که نوشته‌اند:

> روزی علی در مسجد کوفه بود. چون تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، مردی که جامه‌ای سپید برتن داشت، از در فیل وارد شد. در این هنگام، نگهبانان و شرطه الخمیس حاضر شدند. امام آنان را گفت: چه می‌خواهید؟ گفتند: این مرد را دیدیم که سوی ما می‌آید. ترسیدیم که گزندی به تو رساند. امام فرمود: هرگز، بازگردید، خدا رحمتتان کند. آیا مرا از گزند اهل زمین حفظ می‌کنید؟ پس چه کسی مرا از اهل آسمان حفظ خواهد کرد؟[81]

این گزارش در صورت صحت، نشان می‌دهد که امام چنین ماموریتی را به شرطة الخمیس نسپرده بود. بلکه آنان خود از سر ارادت چنین تکلیفی را بر دوش خود احساس می‌کرده‌اند.

ج. اجرای احکام و فرامین و مجازات مجرمان یا مأموریتی شبیه مأموریت پلیس قضایی؛ مثلاً در روایات آمده است که روزی جوانی از نحوهٔ قضاوت شُریح قاضی در بارهٔ مظنونان به قتل پدرش به امام شکایت برد.

امام پس از شنیدن شکایت آن جوان، خود به قضاوت نشست و قنبر را فرمود شرطة الخمیس را فراخواند. قنبر آنان را فراخواند و امام هر یک از متهمان را به یکی از شرطة الخمیس سپرد و به طور جدا جدا آنان را بازجویی کرد تا حقیقت آشکار شد.[82] همچنان که به موجب برخی روایات، وقتی امام در کوفه با گروهی روبه‌رو شد که خود را مسلمان می‌خواندند و به یگانگی خدا معترف بودند، اما محمد را به پیامبری نمی‌شناختند، شرطة الخمیس را مأمور مجازات آنان کرد.[83] گاهی هم امام را در محل شرطة الخمیس یا در میان آنان دیده‌اند که با تازیانه فروشندگان جِرّی (ماهی بی فلس)، مارماهی و ماهی زمّار را ـ که خوردن آنها حرام است ـ می‌زده است.[84]

در همین جا مناسب است بیفزاید که از برخی از گزارش‌ها می‌توان استنباط کرد که عضویت در شرطه الخمیس خالی از اهمیت و اعتبار اجتماعی نبوده است.[85]

## ارزش و فایدهٔ رجال شناختی این اصطلاح

چنان که در مقدمه گفته شد، رجال شناسان شیعه، بویژه در سده‌های اخیر، ضمن بررسی‌های خود در بارهٔ مدلول الفاظ جرح و تعدیل، در بارهٔ این اصطلاح و ارزش رجال شناختی آن سخن گفته‌اند. این رجال

۸۰. *الجمل*، ص۲۱۸.

۸۱. *مناقب آل ابی طالب*، ج۲، ص۸۵.

۸۲. *الکافی*، ج۷، ص۳۷۱؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۳۵.

۸۳. *الکافی*، ج۴، ص۱۸۱.

۸۴. همان، ج۱، ص۳۴۶؛ *کمال الدین*، ص۵۳۶.

۸۵. *وقعة صفین*، ص۴۰۶؛ *الغارات*، ج۱، ص۱۱۹ ـ ۱۲۱.

شناسان داوری خود را در بارهٔ این گروه عمدتاً بر پایهٔ روایت‌ها و آگاهی‌هایی سامان داده‌اند که در خلال رجال برقی و کشی به دست ما رسیده است. روایت‌های مزبور از این قرار است:

الف. امیرالمؤمنین‌ؑ به این جماعت فرمود:

تشرَّطوا إنما أُشارطكم علي الجنة و لستُ أُشارطكم علي ذهب و لافضّة. إن نبينا‌ﷺ قال لأصحابه فيما مضي: «تشرَّطوا فاني لست أُشارطكم إلّا علي الجنّة»؛[86]

به پیمان خود به دقت عمل کنید که من با شما بر بهشت پیمان می‌بندم، نه بر زر و سیم. پیامبر ما‌ﷺ در گذشته به یاران خود گفت: «به قول و قرار خود پایبند باشید که من جز بر رسیدن به بهشت با شما پیمان نمی‌بندم».

ب. امیرالمؤمنین‌ؑ در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی گفت:

ابشر يا ابن يحيي! فانك و أباك من شرطة الخميس حقاً. لقد اخبرني رسول الله‌ﷺ باسمك و اسم ابيك في شرطة الخميس و الله سماكم في السماء شرطه الخميس علي لسان نبيه‌ﷺ؛[87]

ای پسر یحیی، تو را بشارت باد که تو و پدرت واقعاً از شرطة الخمیس هستید. رسول خدا‌ﷺ مرا از نام تو و نام پدرت در زمرهٔ شرطة الخمیس آگاه کرده است. خدا در آسمان شما را بر زبان پیامبرش شرطة الخمیس نامیده است.

ج. نصر بن صباح بلخی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از اسماعیل بن بزیع، از ابی الجارود نقل کرده است که گفت به اصبغ بن نباته گفتم: این مرد (یعنی علی‌ؑ) در میان شما چه منزلتی داشت؟ اصبغ گفت: نمی‌دانم تو چه می‌گویی. همین قدر بگویم که شمشیرهای ما بر دوشمان آویخته بود و هر کس را که اشاره می‌فرمود، گردنش را می‌زدیم. او به ما می‌گفت:

تشرَّطوا فوالله ما اشتراطكم لذهب و لا لفضة و ما اشتراطكم إلّا للموت. إن قوماً من قبلكم من بني اسرائيل تشارطوا بينهم. فما مات احد منهم حتي كان نبيَّ قومه او نبيَّ قريته او نبيَّ نفسه، و إنكم لبمنزلتهم غير أنكم لستم بانبياء.[88]

به پیمان خود به خوبی عمل کنید. به خدا قول و قرار شما برای زر و سیم نیست، بلکه فقط برای مرگ است. پیش از شما قومی از بنی اسرائیل میان خود قرار گذاشتند. در نتیجه، هر یک از آنان قبل از مرگ به پیامبری قوم خود یا شهر خود یا به پیامبری خود رسید و شما به منزله آنان هستید با این فرق که شما پیامبر نیستید.

د. محمد بن مسعود عیاشی و ابوعمرو بن عبدالعزیز، از محمد بن نصیر، از محمد بن عیسی، از ابی الحسن غزلی (یا عرنی)، از غیاث همدانی، از بشر بن عمرو همدانی روایت کرده‌اند که گفت:

---

۸۶. *کتاب الرجال*، ص۳؛ *الاختصاص*، ص۲؛ مقایسه شود با: *الفهرست*، (ابن ندیم)، ص۲۲۳. در آن جا آمده است: یکی از پیامبران در گذشته به یاران خود چنین سخنی گفت.

۸۷. *کتاب الرجال*، ص۱؛ *اختیار معرفة الرجال*، ص۶

۸۸. *اختیار معرفة الرجال*، ص۵، ۳۰۱؛ *الاختصاص*، ص۶۵ به نظر می‌رسد ذیل روایت بالا صورت دیگری از همان روایت نخستین برقی باشد.

مرّ بنا امیرالمؤمنین؈. فقال: إکتبتوا في هذه الشرطة. فوالله لا غني بعدهم إلّا شرطة النار إلّا من عمل بمثل اعمالهم».[89]

امیرالمؤمنین؈ بر ما گذشت و فرمود: در این سپاه عضو شوید. به خدا از این سپاه که بگذرید، بقیه سپاه دوزخ‌اند. مگر کسانی که کاری شبیه ایشان انجام دهند.

هـ. محمد بن مسعود، از علی بن حسن، از مروک بن عبید، از ابراهیم بن ابی البلاد، از مردی، از اصبغ روایت کرده است که به او گفتم: ای اصبغ، چگونه شما را شرطة الخمیس نامیده‌اند؟ در پاسخ گفت: ما تضمین دادیم که در راه او (یعنی امیرالمؤمنین؈) فداکاری و جانفشانی کنیم و او نیز فتح و ظفر را برای ما تضمین کرد.[90]

این روایت‌ها ـ که با در نظر داشتن معیارهای حدیثی شناختی جملگی ضعیف هستند[91] ـ ظاهراً از باب اشتهار آنها میان اصحاب مورد قبول واقع شده[92] و رجال شناسان داوری خود را در بارۀ این جماعت بر پایۀ آن استوار ساخته‌اند. گفتنی است علاوه بر روایاتی که از نظر گذشت، گزارش‌های دیگری هم در دست است[93] که نشان می‌دهد برخی از غالیان خود را دنبال کنندگان راه و روش شرطة الخمیس معرفی می‌کرده‌اند یا دست کم می‌کوشیده‌اند از راه و رسم شرطة الخمیس مؤیّدی برای رفتار دینی خود بیابند. به دیگر سخن، آمال خویش را در رفتار شرطة الخمیس جست و جو می‌کرده‌اند. اینک برای آگاهی از داوری‌های رجال شناسان آرای آنان را به صورت زیر دسته بندی و عرضه می‌دارد:

الف. از بعضی از اخبار، در بارۀ شرطة الخمیس مدح عظیم (چشمگیر) مستفاد می‌گردد.[94]

ب. سخن امیرالمؤمنین؈ به عبدالله بن یحیی حضرمی مدحی است که از توثیق چیزی کم ندارد؛ بلکه ارزش آن از توثیق نیز بیشتر است.[95]

ج. عضویت در شرطة الخمیس برای اعتماد به یک راوی کافی است.[96]

د. این عنوان بر غایت ایمان کسی که در حقّش چنین گفته‌اند، دلالت دارد و همچنان که جمعی از طایفۀ امامیه برآن‌ند، می‌تواند حاکی از وثاقت باشد؛ چه، خداوند مجاهدان را برنشستگان برتری داده است؛[97] چه رسد به اعیان و گزیدگان ایشان که آمادۀ جانفشانی بوده‌اند.[98]

---

۸۹. همان جا.

۹۰. *معرفة الرجال*، ص۱۰۳؛ *الاختصاص*، ص۶۵

۹۱. *نقد الرجال*، ج۱، ص۲۸۱؛ *جامع الرواة*، ج۱، ص۱۲۲؛ *طرائف المقال*، ج۲، ص۷۶؛ *معجم رجال الحديث*، ج۳، ۲۲۱، ص۳۱۹ ـ ۳۲۰؛ ج۱۰، ص۳۷۸.

۹۲. مثلاً ر.ک: *معجم رجال الحديث*، ج۱۰، ص۳۷۸.

۹۳. *اختيار معرفة الرجال*، ص۴۰۷؛ *دلائل الامامة*، ص۳۷۲؛ نیز: *معجم رجال الحديث*، ج۷، ص۱۲۴.

۹۴. *تنقيح المقال*، ج۱، ص۱۹۶.

۹۵. *مستدركات علم رجال الحديث*، ج۸، ص۲۰۰.

۹۶. *الوجيزة*، ص۱۰۲.

۹۷. سوره نساء، آیه ۹۵.

۹۸. *سماء المقال*، ج۲، ص۲۴۶.

هـ. اخبار رسیده در بارهٔ کسانی که در زمرهٔ شرطة الخمیس معرفی شده‌اند، حاکی از عدالت آنان، حتی چیزی بالاتر از عدالت است؛ چنان که این مطلب بر کسی که در فهم این اخبار تدبّر کند پوشیده نیست. حتی می‌توان گفت، مقام و موقعیت اینان کمتر از مقام و موقعیت گروهی از وکیلان و سفیران نیست.[99]

چنانچه ملاحظه می‌شود، این رجال شناسان از روایات ذکر شده، بعضاً مدح و بعضاً توثیق و تعدیل جملگی اعضای این سازمان را نتیجه گرفته‌اند. حال باید دید این مدح یا توثیق یا تعدیل عام تا چه پایه درست است. تردیدی نیست که شرطة الخمیس گروهی از یاران و سربازان نخبهٔ امام بوده‌اند که با وی بیعت مرگ کرده بودند.[100] پایداری و ایستادگی این جمع، حقیقتی است که معاویه نیز بدان معترف بوده است؛ زیرا پس از شهادت امام، وقتی عمروبن عاص به معاویه پیشنهاد کرد که با قیس بن سعد ـ که سالار شرطة الخمیس بود ـ بجنگد و به او امتیازی ندهد، معاویه گفت:

> به خدا! که این جمع را نتوانیم کشت، مگر به شمار خودشان از مردم شام را بکشند. پس از آن دیگر زندگانی خوش نباشد. به خدا! هرگز با وی جنگ نمی‌کنم، مگر آن که از جنگ وی چاره‌ای نماند.[101]

اما آیا این بدان معناست که این جمعیت ـ که شمارشان را از پنج هزار تا چهل هزار تن نوشته‌اند ـ همه ثقه یا عادل بوده‌اند؟ برای پاسخ این پرسش باید گفت، صفحات تاریخ دست کم در یک مورد ثبت کرده است که امام خود، یکی از اعضای شرطة الخمیس به نام نُعَیم بن دجاجه را تنبیه کرده است. تفصیل حادثه چنین است:

علی فرستاد که لبید بن عطارد تمیمی (یکی از اعیان وفد تمیم) را بیاورند. چون او را می‌آوردند، از یکی از مجالس بنی اسد ـ که نعیم بن دجاجه در آن حضور داشت ـ گذر کردند. نعیم ـ که از شرطة الخمیس بود ـ برخاست و او را آزاد کرد. مأموران نزد امام برگشتند و ماوقع را گزارش کردند. امام فرمود: نعیم را نزد من بیاورید. سپس فرمود او را سخت بزنند. چون او را می‌زدند، گفت: ای امیرمومنان، همراه تو بودن خواری و جدایی از تو کفر است (إنّ المقام معک لذل و إنّ فراقک لکفر). علی فرمود: آیا به راستی عقیدهٔ تو چنین است؟ گفت: آری. پس فرمود: او را آزاد کنید.[102] در روایت کشی آمده است: چون امام سخن او را شنید، گفت: تو را بخشیدم. خدا می‌فرماید: سیئه را به وجه نیکوتر پاسخ دهید. این که گفتی همراه تو بودن خواری است، سیئه‌ای است که مرتکب شدی و این که گفتی جدایی از تو کفر است، حسنه‌ای است که به دست آوردی. پس این در برابر آن.[103] مصحح کتاب کشی در این جا افزوده

---

۹۹. *المنتقی النفیس*، ص۲۰۰؛ نیز: *کتاب القضا*، ج۲، ص۳۹.

۱۰۰. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۵۸؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج۴۹، ص۴۲۸.

۱۰۱. *تاریخ الرسل و الملوک*، ج۵، ص۱۶۴ و ترجمهٔ آن، ج۷، ص۲۷۱۸ ـ ۲۷۱۹.

۱۰۲. *الغارات*، ج۱، ص۱۹۱ ـ ۱۲۱.

۱۰۳. *اختیار معرفة الرجال*، ص۹۰.

است: از این روایت معلوم می‌شود که وی قلباً معتقد و در اعمال و عبادات متخلّف و مقصّر بوده است. از همین رو، امام در حق او فرمود «این در برابر آن».[۱۰۴]

از این نمونه، به خوبی، می‌توان دریافت که همهٔ اعضای شرطة الخمیس در اعتقاد و عمل یکسان نبوده‌اند؛ چنان که معمولاً هر صنف و طبقه ای از حیث مراتب نقص و کمال با هم یکسان و مساوی نیستند. این نکته را از سخن امامؑ خطاب به عبدالله بن یحیی حضرمی نیز می‌توان استنباط کرد؛ چه امام فرمود: «إنک و اباک من شرطة الخمیس حقاً». در این جا قید تأکید «حقاً» به روشنی نشان می‌دهد که عبدالله یاد شده و پدرش در میان اعضای آن گروه، ممتاز و سرآمد و به دیگر سخن شرطة الخمیس واقعی بوده‌اند. بنا بر این، همچنان که صاحب *معجم رجال الحدیث* در درستی برخی از توثیقات همگانی مثل «وکالت امام» یا «همنشینی با یکی از معصومانؑ» مناقشه کرده است،[۱۰۵] توثیق یا تعدیل جملگی اعضای شرطة الخمیس نیز امری است که پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. سخنی هم که امامؑ به عبدالله بن یحیی حضرمی گفته است، یک توثیق یا تعدیل خاص است[۱۰۶] و هرگز نمی‌توان وثاقت جملگی اعضای آن سازمان را از آن نتیجه گرفت.

صرف نظر از درستی یا نادرستی این توثیق همگانی از جنبهٔ نظری، چنین توثیق یا تعدیلی از جنبهٔ عملی نیز چندان فایده‌ای در بر ندارد؛ چه، از میان این جمعیت انبوه ـ که شمارشان را به کمترین عدد پنج هزار و به بیشترین عدد چهل هزار تن گفته‌اند ـ تنها حدود سی تن شناخته‌اند و از بقیهٔ آنان نامی در تاریخ ثبت نشده است. این تعداد اندکی را هم که نامشان در تاریخ ثبت است، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

یک. کسانی چون ابوالوضی عباد بن نسیب قیسی، عِفاق بن مُسیّح فزاری و عبدالله بن اسید کندی که به هیچ وی، نامشان در کتب رجالی شیعه ثبت نشده است و این حاکی از آن است که نامشان در اسناد روایات وجود ندارد؛ هر چند که ظاهراً از طریق فرد نخستین در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت روایاتی نقل شده است.[۱۰۷]

دو. کسانی چون مقداد بن اسود کِندی، میثم بن یحیی التمّار، قیس بن سعد بن عباده، نعیم بن دجاجه، حبیب بن مُظاهر اسدی، محمد بن ابی بکر، حکیم بن سعید حنفی، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، عبدالله بن یحیی حضرمی، بشر بن عَمروهَمدانی، عمرو بن حمق خزاعی، سعدبن حارث خزاعی و مالک اشتر نخعی که با وجود آن که نام و شرح حالشان در کتب رجالی ثبت است، اما نامشان در سلسلهٔ سند روایات امامیه به چشم نمی‌خورد؛[۱۰۸] هر چند که از برخی از آنان به طور مسلم احادیثی در

---

۱۰۴. همان، ص۳۰۱.

۱۰۵. *معجم رجال الحدیث*، ج۱، ص۵۷ ـ ۸۳.

۱۰۶. چنان که از عبارت وحید بهبهانی نیز همین معنا به دست می‌آید (ر.ک: *تعلیقات*، ص۲۱۴).

۱۰۷. *التاریخ الکبیر*، ج۶ ص۳۱.

۱۰۸. برای آگاهی از موضوع به ترتیب ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج۱۸، ص۳۱۴؛ ج۱۹، ص۹۴؛ ج۱۴، ص۹۳ ـ ۹۴؛ ج۱۹، ص۱۷۴؛ ج۴، ص۲۲۲؛ ج۱۴، ص۲۳۰؛ ج۶ ص۱۸۶؛ ج۸، ص۳۳۵؛ ج۱۱، ص۱۰۶؛ ج۱۰، ص۳۷۸؛ ج۳، ص۳۱۹؛ ج۱۳، ص۸۷؛ ج۱۴، ص۱۶۱.

مجموعه‌های حدیثی اهل سنت وجود دارد. نکتهٔ مهم‌تر این که وثاقت بسیاری از افراد مذکور با صرف نظر از عضویت آنان در شرطة الخمیس به اثبات رسیده است. سلیم بن قیس هلالی هم بجز کتاب مشهوری که به او منسوب است، روایت دیگری از او در مجموعه‌های حدیثی وجود ندارد.[۱۰۹] اگر روایتی هم از او موجود باشد، ظاهراً مأخذش همان کتاب منسوب به اوست.

سه. کسانی چون جابربن عبدالله انصاری، عمار بن یاسر و اصبغ بن نباته[۱۱۰] که هم در مجموعه‌های حدیثی شیعه و هم در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت روایاتی از آنها وجود دارد، اما وثاقت و بلکه عدالت اینان، منهای عضویت آنان در شرطة الخمیس، دست کم نزد رجال شناسان شیعه امری مسلم است. بنا بر این، وابستگی به شرطة الخمیس از منظر جرح و تعدیل راویان اطلاعات چشمگیری را در اختیار حدیث‌پژوهان قرار نمی‌دهد.

## نتیجه

حاصل سخن آن که هر چند اخبار شرطة الخمیس ـ که خود در حدّ اشتهار است ـ حکایت از آن دارد که این گروه سپاهی مرکب از سربازان نخبه و فداکار امام علی بن ابی طالب﵇ بوده‌اند، اما وابستگی یا عدم وابستگی به این سپاه از منظر مطالعات رجال شناختی و جرح و تعدیل راویان و مآلاً نقد حدیث آگاهی چشمگیری در اختیار ما نمی‌گذارد. بنا بر این، به نظر می‌رسد رجال شناسان عمدتاً متأخر شیعه ـ که به این موضوع بیش از پیش عنایت نشان داده‌اند ـ به نتایج و دستاوردهای آن چندان توجهی نداشته‌اند.



## کتابنامه

ـ *الاختصاص*، محمد بن محمد بن النعمان الملقب با الشیخ المفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم: منشورات جماعة المدرسین.
ـ *الاصابة فی تمییز الصحابه*، احمد بن علی المشتهر بابن حجر العسقلانی (۷۷۳ ـ ۸۵۲ق)، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، الطبعة الأولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
ـ *اصول الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی (م۳۲۹ق)، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۳۴۴ش.
ـ *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم*، جعفر السبحانی (۱۳۰۸ ـ ...)، الطبعة الأولی، تهران: نشر مشعر، ۱۴۲۱ق/ ۱۳۷۹ش.
ـ *الاعلام*، خیرالدین الزرکلی(۱۸۹۳ ـ ۱۹۶۶م)، الطبعة التاسعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.

---

۱۰۹. *معجم رجال الحدیث*، ج۸، ص۲۱۶؛ *تهذیب المقال*، ج۱، ص۱۸۳.

۱۱۰. وی که از کبار تابعین است، در فنون ابواب فقه، تفسیر و حکم روایاتی بسیار دارد. در باره او و روایاتش ر.ک: *ایضاح الاشتباه*، ص۸۰؛ *معجم رجال الحدیث*، ج۳، ص۲۱۸ ـ ۲۲۳، ۴۸۷ ـ ۴۸۹؛ *میراث مکتوب شیعه*، ص۹۰ به بعد.

ـ *إكليل المنهج في تحقيق المطلب*، محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی الكرباسی (م۱۱۷۵ق)، تحقيق: جعفر الحسينی الاشكوری، الطبعة الاولی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۵ق/ ۱۳۸۳ش.
ـ *انصارالحسين*، محمدمهدی شمس الدين (۱۹۳۱ ـ ۲۰۰۱م).
ـ *ايضاح الاشتباه*، حسن بن يوسف المشتهر بالعلامة الحلی (۶۴۸ ـ ۷۶۶ ه.ق)، تحقيق: محمد حسون، الطبعة الاولی، قم: ۱۴۱۱ق.
ـ *بحارالانوار*، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (م۱۱۱۱ق)، الطبعة الثانيه، بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
ـ *پيكار صفين*، نصر بن مزاحم منقری (م۲۱۲ق) تصحيح: عبدالسلام محمد هارون، ترجمه: پرويز اتابكی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش.
ـ *تاريخ تمدن اسلام*، جرجی زيدان، ترجمه و نگارش: علی جواهر كلام، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۶۹ش.
ـ *تاريخ خليفة بن خياط*، ابوعمرو خليفة بن خياط العصفری، (م۲۴۰ق) تحقيق: فواز، الطبعة الاولی، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
ـ *تاريخ الرسل و الملوك*، ابوجعفر محمد بن جرير الطبری (م۳۱۰ق)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانيه، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
ـ ـــــــ ، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۲ش.
ـ *التاريخ الكبير*، ابوعبدالله محمد بن اسماعيل البخاری (م۲۵۶ق)، بمراقبة: محمد عبدالمعيد خان، دياربكر: المكتبة الاسلامية.
ـ *تاريخ مدينة دمشق*، علی بن الحسن المعروف بابن عساكر، تحقيق: علی شيری، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
ـ *التحرير الطاووسي*، حسن بن زين الدين صاحب المعالم (۹۵۹ ـ ۱۰۱۱ق)، تحقيق: فاضل الجواهری و محمود المرعشی، الطبعة الأولی، قم، بی‌نا، ۱۴۱۱ق.
ـ *تعليقات علي منهج المقال*، محمد باقر بن محمد اكمل المشتهر بالوحيد البهبهانی(۱۱۱۸ ـ ۱۲۰۵ق)، چاپ سنگی، بی‌جا، ۱۳۰۶ق.
ـ *تنقيح المقال*، عبدالله بن محمدحسن المامقانی (۱۲۶۰ ـ ۱۳۵۱ق)، النجف: الطبعة الحجرية، بی‌تا.
ـ *تهذيب الاحكام*، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوی الخرسان، الطبعة الرابعة، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
ـ *تهذيب الكمال*، يوسف بن عبدالرحمن المزی، تحقيق: بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م.
ـ *تهذيب المقال*، محمد علی الابطحی (۱۳۷۲ ـ ... ق)، اصفهان: ۱۴۰۵ق/ ۱۳۶۳ش.
ـ *جامع الرواة*، محمد علی الاردبيلی (م۱۰۲۸ق)، قم: مكتبة المحمدی، بی‌تا.
ـ *الجمل*، محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشيخ المفيد، قم: مكتبه الداوری.

ـ *خزانة الادب*، عبدالقادر بن عمر البغدادى(م۱۰۹۳ق)، تحقيق: محمد نبيل طريفى و اميل بديع اليعقوب، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۹۹۸م.
ـ *خلاصة الاقوال*، حسن بن يوسف المشتهر بالعلامة الحلى (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)، الطبعة الثانيه، النجف: ۱۳۸۱ق.
ـ *دعائم الاسلام*، القاضى ابوحنيفة النعمان بن محمد التميمى، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، القاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
ـ *دلائل الامامه*، محمد بن جرير بن رستم الطبرى (القرن الخامس)، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
ـ *الرجال*، الحسن بن على بن داود الحلّى (م۷۰۷ ق)، تحقيق: محمدصادق بحرالعلوم، النجف، بى‌نا، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م.
ـ *الرجال*، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسى (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق) تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، قم، بى‌نا، ۱۴۱۵ق.
ـ *الرسائل الرجالية*، محمد بن محمد ابراهيم الكلباسى (۱۲۴۷ ـ ۱۳۱۵ق)، تحقيق: محمدحسين الدرايتى، الطبعۀ الأولى، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.
ـ *سماء المقال في علم الرجال*، ابوالهدى الكلباسى (م۱۳۵۶ق)، تحقيق: محمدالحسينى القزوينى، الطبعة الاولى، قم، بى‌نا، ۱۴۱۹ق.
ـ *الصحاح*، اسماعيل بن حماد الجوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعه، بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۹۹۰م.
ـ *الطبقات الكبري*، محمد بن سعد (م۲۳۰ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
ـ ــــــــــــ ، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، الطبعة الاولى، الطائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
ـ *طرائف المقال*، السيد على اصغر بن محمد شفيع البروجردى (م۱۳۱۳ق)، تحقيق: مهدى الرجائى، الطبعة الاولى، قم: ۱۴۱۰ق.
ـ *الغارات*، ابواسحاق ابراهيم بن محمد الثقفى الكوفى (م۲۸۳ق)، تحقيق: جلال الدين المحدث، الطبعة الثانية، تهران: انجمن آثار ملى، ۱۳۵۵ش.
ـ *الفهرست*، محمد بن اسحاق النديم (۴۳۸ق/۱۰۴۷م)، تحقيق: رضا تجدد، الطبعة الثانية، تهران: ۱۳۹۳ق/ ۱۹۷۳م.
ـ *قاموس الرجال*، محمد تقى التسترى (۱۲۸۲ ـ ۱۳۷۴ش)، الطبعة الاولى، قم: ۱۴۲۲ق.
ـ *الكافي*، محمد بن يعقوب الكلينى (م۳۲۹ق)، تحقيق: على اكبر الغفارى، الطبعة الثالثة، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.

ـ *کتاب الرجال*، احمد بن ابی عبدالله البرقی (م۲۷۴ق)، تحقیق: السید کاظم الموسوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
ـ *کتاب القضاء*، محمدرضا الگلپایگانی (م۱۴۱۴ق)، تقریر: علی الحسینی المیلانی، قم: ۱۴۰۱ق.
ـ *کمال الدین و تمام النعمة*، محمد بن علی بن بابویه القمی الملقب بالصدوق (۳۱۱ ـ ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانیة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دون تاریخ.
ـ *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، محمدجعفر جعفری لنگرودی (۱۳۰۲ ـ ...)، چاپ اول، تهران: کتابخانهٔ گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
ـ *المجالس الفاخرة*، عبدالحسین شرف الدین الموسوی (م۱۳۷۷ق)، تحقیق: محمود البدری، قم: ۱۴۲۱ق.
ـ *مجمع البحرین*، فخرالدین بن محمد الطریحی (۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ق)، تحقیق: احمد الحسینی، الطبعة الثانیة، تهران: ۱۴۰۸ق.
ـ *مختصر بصائر الدرجات*، حسن بن سلیمان الحلی (القرن التاسع)، الطبعة الاولی، النجف: ۱۳۷۰ق/ ۱۹۷۰م.
ـ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، علی النمازی الشاهرودی(م۱۴۰۵ق)، الطبعة الأولی، تهران: ۱۴۲۲ق.
ـ *معجم رجال الحدیث*، آیه الله السید ابوالقاسم الموسوی الخویی، الطبعة الثالثة، بیروت: ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
ـ *اختیار معرفة الرجال*، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، اختیار: محمد بن حسن الطوسی، بتصحیح: حسن المصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ش.
ـ *مناقب آل أبي طالب*، إبن شهر آشوب (م۵۸۸ق)، النجف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
ـ *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه القمی (۳۱۱ ـ ۳۸۱ق)، تصحیح: علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانیة، قم: ۱۴۰۴ق.
ـ *المنتظم في تاریخ الامم و الملوك*، عبدالرحمن بن علی المشتهر بابن الجوزی(۵۰۸ ـ ۵۹۷ق)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
ـ *المنتقي النفیس من درر القوامیس*، آقا بن عابد المشتهر بالفاضل الدربندی (م۱۲۸۶ق)، تقدیم و عرض: محمدرضا الحسینی الجلالی، تراثنا، العدد الثالث [۲۴]، السنة السادسة، قم: رجب ۱۴۱۱ق.
ـ *میراث مکتوب شیعه*، سیدحسین مدرسی طباطبایی (۱۳۲۰ ـ ...)، ترجمه: سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
ـ *نقد الرجال*، مصطفی بن حسین التفرشی (م۱۰۴۴ق)، الطبعة الأولی، قم: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
ـ *النهایه في غریب الحدیث والاثر*، المبارک بن محمد الجزری (۵۴۴ ـ ۶۰۶ق)، تحقیق: محمود محمد الطناحی و طاهر احمد الزاوی، القاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م.

ـ *الوجيزة في علم الرجال*، محمدباقر بن محمد تقى المجلسى (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)، الطبعة الاولى، بيروت: موسسهٔ الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.

ـ *وقعة صفين*، نصر بن مزاحم منقرى (م۲۱۲ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانيه، القاهره: المؤسسه العربيه الحديثه، ۱۳۸۲ق.

ـ *وسائل الشيعه*، محمد بن الحسن الحرالعاملى (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

ـ *هامش كتاب عجائب احكام اميرالمؤمنين* (السيد محسن الامين)، فارس حسون كريم، الطبعة الأولى، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.

